

# ریشه کنی فقر نیاز به انقلاب در تفکر اقتصادی دارد

عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس می گوید تا زمانی که انحصار منابع و نابرابری در تولید ثروت اصلاح نشود، سیاست‌های توزیعی تنها مسکنی موقت خواهند بود.



شهید صدر درباره مالکیت می‌رساند. او توضیح می‌دهد که در اسلام، سه نوع مالکیت تعریف شده است: مالکیت دولتی بر انفال (مانند معادن و رودخانه‌ها)، مالکیت عمومی (که دولت حق تصرف گسترده در آن ندارد) و مالکیت خصوصی. با این حال، به گفته قنبری، نادیده گرفتن این اصول و عمل نکردن به متون دینی باعث شده که انحصارطلبی در مالکیت عمومی به یک معضل ساختاری تبدیل شود.

## مرحله دوم: ظلم در فرایند تولید

در مرحله تولید ثروت، قنبری به نابرابری‌های موجود در روابط کار و سرمایه اشاره می‌کند. او معتقد است که در این مرحله، نیروی کار به مثابه ابزاری برای تولید دیده می‌شود و سود واقعی به صاحب سرمایه می‌رسد، نه به کارگری که نقش کلیدی در خلق ارزش دارد. او می‌گوید: «فردی که منابع طبیعی را در انحصار خود گرفته، از فکر و نوآوری نخبگان و نیروی انسانی استفاده می‌کند، اما به جای شراکت در سود، تنها دستمزدی ناچیز به کارگر می‌دهد.»

این نابرابری، به گفته قنبری، با ابزارهایی مانند شرکت‌های خصوصی و بانک‌ها تثبیت شده است. او بانک‌ها را متهم می‌کند که با خلق پول فراتر از ظرفیت منابع مالی، نقدینگی جامعه را به نفع ثروتمندان دوقطبی کرده و فقر را تشدید کرده‌اند. بازار بورس و سازوکارهای مشابه نیز به اعتقاد او، ادامه‌دهنده همین نظام ناعادلانه هستند.

## مرحله سوم: تمرکز نادرست بر توزیع

در مرحله پس از تولید، قنبری معتقد است که سیاست‌گذاری‌های فقرزدایی اغلب به توزیع ثروت محدود شده و دو مرحله قبلی را نادیده گرفته‌اند. او می‌گوید: «در ایران، مانند غرب، پارادایم ذهنی ما به گونه‌ای شکل گرفته که فقط مرحله آخر را می‌بینیم و مراحل پیشین را مغفولانگشته‌ایم. در حالی که کشورهای با اقتصاد جهان تبدیل شده، در آفریقا و آمریکای لاتین با مشکلات عدیده‌ای روبرو شده‌اند. او می‌گوید: «تفکر غربی ما را دچار انحراف کرده و باعث شده واقعیت‌های اقتصادی را به درستی نبینیم.»

## موانع ساختاری: از قانون اساسی تا نبود اراده

یکی از محورهای اصلی گفت‌وگو با قنبری، موانع ساختاری در اجرای سیاست‌های فقرزدایی بود. او به اصل (۴۴) قانون اساسی اشاره می‌کند که بر خصوصی‌سازی و فعال‌سازی بخش خصوصی تأکید دارد، اما به گفته او، این اصل به حاشیه رانده شده و سرمایه‌ها به سمت شرکت‌های دولتی و شبه‌دولتی سوق یافته که

اغلب با رانت پیش می‌روند. قنبری معتقد است پس از انقلاب، سیاست‌های توزیعی بیش از سرمایه‌گذاری‌های مولد مورد توجه قرار گرفت. او می‌گوید: «ما به جای آموزش ماهیگیری به مردم، به توزیع ماهی بسنده کردیم.» این رویکرد، به اعتقاد او، به دلیل سلیقه‌گرایی در اجرا و نبود اراده ملی برای اصلاح ساختارها، با تأخیر و ناکامی مواجه شده است.

او همچنین به نقش حوزه‌های علمیه در این زمینه نیز اشاره می‌کند و می‌گوید: «متأسفانه حوزه‌های علمیه در مباحث اقتصادی و اجتماعی دین ورود جدی نداشته‌اند و دین به مسائل فردی محدود شده است.» این خلأ، به گفته قنبری، باعث شد که ظرفیت‌های دینی برای حل مسائل اقتصادی مغفول بماند.

## راهکارها: از اراده تا مالیات

وقتی از قنبری پرسیدیم که آیا امکان اصلاح این زیرساخت‌های معیوب وجود دارد، او با قاطعیت پاسخ داد: «بله، امکان پذیر است، اما ابتدا باید اراده‌ای در دولتمردان شکل گیرد.» او مثال پاکسازی سواحل شمالی ایران را مطرح کرد که با وجود مقاومت‌های شدید، اراده دولت توانست این فضا را از انحصار سوداگران خارج کند و به مردم بازگرداند. قنبری معتقد است این مدل می‌تواند به سایر حوزه‌ها نیز تعمیم یابد.

او به بندهای قانون اساسی، به‌ویژه بندهای «الف»، «ب» و «ج» اصل (۴۴)، اشاره می‌کند که بر کاهش دخالت دولت و فعال‌سازی بخش خصوصی تأکید دارند. اما او تأکید می‌کند که منظور از بخش خصوصی، نه شرکت‌های بزرگ و فاسد به سبک غربی بلکه حضور واقعی مردم از طریق تعاونی‌ها و سازوکارهای مردمی است.

قنبری به پیشنهاد رهبر معظم انقلاب اسلامی برای ایجاد تعاونی‌های سهامی عام و واگذاری سهام بانک‌ها و صندوق‌ها به مردم اشاره می‌کند که به گفته او، به‌رغم ابلاغ قانونی، هیچ‌گاه توسط دولت‌های گذشته اجرا نشد. او می‌گوید: «این راهکارها قانونی و آماده بودند، اما اراده‌ای برای اجرا وجود نداشت.»

یکی از راهکارهای کوتاه‌مدت پیشنهادی قنبری، افزایش مالیات و شفاف‌سازی مالی است. او با اشاره به اهمیت مالیات در صدر اسلام و آیات قرآن، می‌گوید: «مالیات حق الناس است و ثروت جامعه نباید در اختیار کسانی باشد که به عدالت پایبند نیستند.» او قرار مالیاتی، به‌ویژه در بخش خدمات که حدود ۶۰ درصد اقتصاد را تشکیل می‌دهد را یکی از مشکلات اصلی می‌داند و پیشنهاد می‌کند که با اتصال شبکه‌های اطلاعاتی و شفاف‌سازی حساب‌های بانکی، نظام مالیاتی عادلانه‌ای ایجاد شود.»

## تقاطع سنت و مدرنیته

یکی از پرسش‌های کلیدی این گفت‌وگو، تناقض میان ساختارهای به‌ظاهر مدرن اقتصادی ایران و باطن سنتی آن‌ها بود. آيا نگاه ایدئولوژیک به اقتصاد مانع از پیشرفت و فقرزدایی شده است؟ قنبری این فرض را به چالش می‌کشد و می‌گوید: «اینکه می‌گوییم نگاه ما ایدئولوژیک

است، خود یک تابوی ساخته‌شده توسط پارادایم‌های غربی است.» او معتقد است نظام لیبرالیسم با ترویج مالکیت بی‌حدومرز بر اموال عمومی، رقابت را از بین برده و ثروت را در دست عده‌ای معدود متمرکز کرده است. قنبری می‌گوید: «وقتی مالکان بزرگ از آزادی عمل سخن می‌گویند، در واقع می‌خواهند نظارتی بر آن‌ها نباشد و این را با رنگ و لعاب شرعی توجیه می‌کنند.»

او به تفاوت نگاه اسلامی با دیدگاه‌های غربی اشاره می‌کند. در اسلام، تأکید بر گردش ثروت، زکات و انفاق است تا فقر از جامعه ریشه‌کن شود. قنبری می‌گوید: «خداوند وعده داده که اگر زکات دهید، در همین دنیا جبران می‌شود. این نگاه عادلانه و فقرستیز است، نه صرفاً سنتی.»

## دولت‌ها و غفلت از عدالت اقتصادی

قنبری در پاسخ به پرسشی درباره عملکرد دولت‌های ایران در این زمینه، صراحتاً می‌گوید: «دولت‌ها نخواستند.» او معتقد است که از دوران سازندگی به بعد، دولت‌ها به جای پیروی از نگاه اسلامی به عدالت اقتصادی، نسخه‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول را دنبال کردند. او می‌گوید: «این تفکرات توسط تحصیلکرده‌گان غربی به ایران آورده شد و همچنان در بانک مرکزی و وزارت اقتصاد حاکم است.»

قنبری هشدار می‌دهد این رویکرد، نظام اقتصادی کشور را تهدید می‌کند. او می‌گوید: «ظاهر افراد تغییر کرده‌اند، اما تفکر همان است.» او بر ضرورت تغییر ساختارها تأکید می‌کند و می‌گوید: «راهکارهای کوتاه‌مدت مانند مالیات و شفاف‌سازی مالی و راهکارهای بلندمدت مانند بازتعریف مالکیت و تولید، می‌توانند این مسیر را اصلاح کنند.»

## وقتی اراده با عدالت همسو شود

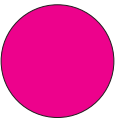
گفت‌وگو با دکتر قنبری تصویری روشن و در عین حال هشداردهنده از وضعیت فقرزدایی در ایران ارائه می‌دهد. او معتقد است فقر نه تنها یک مشکل اقتصادی بلکه یک بحران اجتماعی و اخلاقی است که ریشه در بی‌عدالتی‌های ساختاری دارد. راه‌حل، به گفته او، در تغییر پارادایم فکری، بازگشت به اصول عدالت محور اسلامی و ایجاد اراده ملی برای اصلاح ساختارها نهفته است.

قنبری با اشاره به نمونه‌های موفق مانند پاکسازی سواحل شمالی، معتقد است اراده و اقدام قاطع می‌تواند حتی در برابر مقاومت‌های قدرتمند به نتیجه برسد. اما این اراده باید با سیاست‌گذاری‌های هوشمندانه و عادلانه همراه شود تا فقر، این دشمن دیرینه جامعه ایرانی، سرانجام ریشه‌کن شود.

این گفت‌وگو یادآوری می‌کند که فقرزدایی صرفاً توزیع منابع نیست بلکه نیازمند دگرگونی عمیق در نگاه به مالکیت، تولید، و توزیع است. در جهانی که نابرابری‌ها روز به روز عمیق‌تر می‌شوند، شاید درس ایران این باشد که عدالت، بیش از هر چیز، به اراده و شجاعت برای تغییر نیاز دارد.

یادداشت

O P I N I O N



حسین پُژمان‌نیا

پژوهشگر آزاد فقر و رفاه اجتماعی

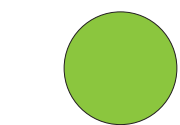
## مبارزه دشوار

### با فقر در ایران

فقر در ایران تنها یک عدد نیست؛ تجربه‌ای عمیقاً شخصی است که برای هر فرد، رنگ و بویی متفاوت دارد. سیاست‌های کلان و آمارمحور اغلب شکست می‌خورند؛ چون انسان پشت اعداد را نمی‌بینند- رنج روانی، انزوای اجتماعی و ناامیدی خاموشی که فقر اقتصادی را سنگین‌تر می‌کند. این برنامه‌ها با تمرکز بر ارقام، شاید تسکینی موقت بدهند، اما چرخه فقر را نمی‌شکنند و گاه آن را عمیق‌تر می‌کنند. در مناطق محروم ایران، برای نمونه، تنگناهای اقتصادی به بحران‌های روانی و طرد اجتماعی دامن می‌زند و نسل‌ها را در دامی گرفتار می‌کند که نبود آموزش و فرصت‌های شغلی، آن را تداوم می‌بخشد. واقعیت زیسته فقر- بار عاطفی و اجتماعی آن- راه‌حلی می‌طلبد که فراتر از گزارش‌ها و رویکردهای کلیشه‌ای است. ابعاد این چالش، تکان‌دهنده است.

گزارش‌های رسمی نشان می‌دهند بخش قابل توجهی از مردم ایران زیر خط فقر زندگی می‌کنند و دسترسی به نیازهای اولیه مانند مسکن، غذا و درمان برایشان دشوار است. در عین حال، شکاف میان ثروتمندان و فقرا، حتی در داخل کشور، عمیق‌تر می‌شود و نابرابری، تنش‌های اجتماعی را شدت می‌بخشد. هرچند برخی آمارها از کاهش نسبی فقر خبر می‌دهند، اما زندگی روزمره بسیاری از خانواده‌ها حکایت دیگری دارد. در مناطق روستایی و حاشیه‌ای، بیکاری و کمبود مهارت، افراد را در چرخه‌ای بی‌رحم گرفتار کرده که در آن، بقا جای آرزوها را می‌گیرد. کمک‌های موقت مانند بسته‌های غذایی یا پاره مسکن، شاید فشار لحظه‌ای را کم کند، اما بدون ریشه‌یابی- بیکاری، نبود آموزش، نابرابری سیستمی- این اقدامات به تغییر پایدار نمی‌رسند. «لایحه جامع فقرزدایی» ایران تلاش دارد این بحران را به‌صورت نظام‌مند حل کند و گروه‌های آسیب‌پذیر مانند خانواده‌های کم‌درآمد، زنان سرپرست خانوار، سالمندان و کودکان را هدف قرار داده است. این لایحه وعده می‌دهد دسترسی به منابع، آموزش، درمان و شغل را، به‌ویژه در مناطق محروم، بهبود ببخشد. اما جابطی به تنهایی کافی نیست.

اجرای این لایحه با نبود هماهنگی میان نهادهای دولتی لنگ می‌زند. وزارتخانه‌هایی مانند تعاون، بهداشت و آموزش و پرورش، هر یک جداگانه عمل می‌کنند و برنامه‌های پراکنده، اثربخشی را کم می‌کند. برای مثال، وزارت آموزش و پرورش می‌تواند آموزش کودکان فقیر را اولویت دهد، اما تلاش‌هایش با برنامه‌های رفاهی وزارت تعاون هم‌افزا نیست. این ناهماهنگی، منابع را هدر می‌دهد و ریشه‌های ساختاری فقر را دست‌نخورده باقی می‌گذارد. بدتر اینکه، لایحه بیش از حد به راه‌حل‌های کوتاه‌مدت- پرداخت نقدی، یارانه و کمک‌های مالی- تکیه کرده که به مسائل عمیق‌تر مانند ایجاد شغل یا آموزش مهارت نمی‌پردازد. این اقدامات شاید آرامشی نسبی و موقت بیاورند، اما توانمندسازی برای رهایی از فقر نمی‌کنند. نبود نظام نظارتی قوی نیز مشکل را تشدید می‌کند؛ برنامه‌ها به‌ندرت از ارزیابی با اصلاح می‌شوند و بدون داده‌های دقیق، منابع اغلب به هدف نمی‌رسند. نادیده گرفتن بخش خصوصی و جامعه مدنی هم خطای دیگر است. سازمان‌های غیردولتی و کسب‌وکارها می‌توانند با برنامه‌های شغلی یا خدمات اجتماعی، اثرگذاری را بالا ببرند. برای موفقیت، ایران باید سیاست‌ها را یکپارچه کند، بر اشتغال پایدار متمرکز شود و از همه بخش‌ها بهره‌برد. تنها با رویکردی انسان‌محور- ریشه‌دار در توانمندسازی و همدلی- می‌توان امید داشت فقر، این دشمن دیرینه، سرانجام عقب نشیند.



محمد خداپنده

روزنامه نگار

“  
علی قنبری،  
عضو هیأت علمی  
دانشگاه تربیت  
مدرس، معتقد  
است فقر نه از  
توزیع ناعادلانه،  
بلکه از ساختارهای  
معیوب در مالکیت  
و تولید ثروت  
ناشی می‌شود؛  
به گفته او، تا  
زمانی که انحصار  
منابع طبیعی  
و نابرابری‌های  
نهادهی  
اصلاح نشود،  
سیاست‌های  
حمایتی تنها  
به مسکن‌هایی  
موقتی تبدیل  
خواهند شد